

جلسه خصوصی شد حکایت مشابهی را که از عبدالله ابن مقفع ۶ بخاطر داشتیم بعنوان توارد خاطر بوسیله مرحوم دکتر معین با برفسور ماسینیون در میان گذاشتیم و گفتیم :

در زمان حجاج از ابن مقفع خواستند که اسلام بیاورد و وقتی موافقت خود را اعلام کرد قرار شد روز جمعه ای بهنگام اقامه نماز در مصلی حاضر شود. حجاج این مژده را به مسلمانان نماز گزار بدهد و دانشمند بزرگ که تا آن زمان زرتشتی بود اسلام بیاورد و شهادتین بر زبان جاری کند. از قضا دوسه روز قبل از روز موعود عده ای از امناء مسلمان بدیدن این عسالم کم نظیر رفتند تا برای قصد تشرف بدین اسلام بوی تبریک بگویند. چون وقت نیمروز بود ابن مقفع دستور داد سفره بگسترانند و حاضران را به نهار دعوت کرد و خود قبل از شروع به غذا خوردن بسیاق زرتشیان زیر لب دعای شکرانه زمزمه کرد. حاضران تعجب کردند یکی گفت استاد هنوز آئین زرتشتی را مراعات می کنند (بعدها مسیحیان از این رسم پیروی کردند) در حالی که بر طبق سنت اسلام بعد از صرف غذا ادای شکرانه واجب است. ابن مقفع جواب داد مگر نه اینست که من باید روز جمعه رسماً مسلمان بشوم، اکنون که سه روز تا جمعه باقی مانده اگر بخوام دست از آئین سابقم بردارم پس باچه دین و ایمانی شبهای آینده سر بر بستر بگذارم.

احمد علی دوست

(رشت)

تات و تاجیک

لفظ تاجیک در نثر و نظم فارسی به دو صورت استعمال می شود، یا به همراه لفظ ترک و یا جداگانه، وقتی با واژه ترک بکار آید شکی نمی ماند که مراد ایرانی است، ولی وقتی جداگانه استعمال شود سؤالاتی در ذهن خطور می کند. به این معنی که این تازیک یا تاجیک با آن واژه تازی بمعنی عرب که در منابع پیش از اسلام از جمله در بند هشن آمده است چه رابطه ای دارد و این لفظ تازیک یا تاجیک از کجا نشأت گرفته و کی در منابع فارسی جای خود را باز کرده است و ریشه آن چیست؟

۶ - عبدالله ابن مقفع (روزبه پادسی) بردست عوسی بن علی عموی سجاج و منصور خلفای عباسی اسلام آورد و چون در صحت اسلام او تردید کردند به امر سفیان ابن معاویه مهلبی حاکم بصره و به اتهام زندق بفسیح ترین وضعی بقتل رسید - بدین گونه که ابتدا دستها و بعد پاهای او را یکبار یکبار بریدند و در پیش چشمش در تنوری گذاخته انداختند و در آخر باقی جسدش را در تنور افکندند - کلبله و دمنه و خدای نامه از آثاری است که از پهلوی به عربی ترجمه کرده و بعضی از کتب و رسائل ارسطو در منطق را نیز به عربی در آورده است.

« دائرة المعارف فارسی »

در این باب هر گاه به فرهنگها و لغت نامه های فارسی که در ایران و هند تألیف شده مراجعه می شد جواب قانع کننده ای بدست می آمد. جز اینکه نوشته اند که به غیر عرب و ترک، تاجیک می نامند. این اصطلاح غیر عرب به ذهن آشناست، زیرا اعراب هم ایرانیان و دیگر اقوام و ملل را عجم یا موالی می نامیدند که این عنوان اخیر توهین آور بود. عرب که پیش از اسلام هر یک به قبیله خود منسوب بود و هویتی جز این نداشت بجائی رسید که مارا با این لفظ اهانت بار خطاب می کرد. البته به این ردالت بیش از همه خلفای بنی امیه دامن می زدند.

آنگاه این نکته به ذهن من نشست که نکند این لفظ تازی یا تاجیک هم برای ما و هن آور باشد. باید افزود که لفظ «غیر» در برابر واژه هائی که گویای ملیت است دست پخت ایرانیان پیش از اسلام بود. از دیرباز نیاکان ما به غیر خود، به بیگانگان عنوان آن اثریه *anairya* یعنی غیر آریائی، غیر ایرانی داده بودند. در آن روز گاران که شماره اقوام و ملل محدود بود این اصطلاح مشکلی ایجاد نمی کرد، ولی در عصر ما که از لحاظ جغرافیائی پنج قاره و صدها و صدها، اقوام و ملل در زیر این آسمان زندگی می کنند این عنوان نارسا است.

وقتی از فرهنگها و لغت نامه ها مایوس می شدیم ناچار به تتبعات اسلام شناسان و زبان شناسان خارجی رو می آوردیم. یکی از مشهورترین آنها هنینگ است که سخن او در این باره چنین است:

واژه تازیک یا تاجیک ترکی است و اصل آن تات جیک است. تات ترکی و پسوند چیک نیز ترکی است. یعنی پیرو و تبعه ترک. این تازیک از تازی بمعنی عرب جد است و با هم بستگی و رابطه ای ندارد. تازی از طی و طائی (قبیله طی) آمده مانند رازی که از ری است.

این قول هنینگ را اغلب دانشمندان پذیرفتند. کسانی نیز مانند لاگارد و بارتولد بر این عقیده بودند که تاجیک از واژه تاج زبان پهلوی بمعنی دیهیم آمده است، ولی بارتولد از این نظر عدول و اعلام کرد که در این زمینه سهوی روی داده است.

باید متذکر شد که بارتولد یکی از دانشمندان اسلام شناسی است که به تفصیل درباره این لفظ سخن گفته است. او برای تأیید نظر خود به کرات به آثار محمود کاشغری و سایر مؤلفان ترک استناد می کند. حتی مقاله دائره المعارف اسلامی را در این باب ترجمه کرده و به گفتار خود افزوده است. از جمله او چنین مینویسد: « هجوم اعراب در قرنهای هفتم و هشتم میلادی (اول و دوم هجری) ترکیب قومی و قبیله ای ساکنان ایرانی ترکستان را دگرگون ساخت و ایشان را به نام جدیدی موسوم گردانید. در ایران پیش از اسلام و عهد ساسانیان (قرن سوم تا هفتم میلادی) نزدیکترین قبیله بدوی از لحاظ جغرافیائی به ایران قبیله طی بوده که شهر حیره را در مغرب فرات احداث کرده بوده است... »

از این کلمه یعنی نام قبیله یادشده واژه پارسی میانه یا پهلوی و نیز کلمه ارمنی «تاجیک» به معنی عرب پدید آمد. در عهد اسلامی به شکلهای متأخرتر این کلمه یعنی تازیك و تازی برمیخوریم. از واژه اولی «تازیك» کلمه ترکی «تجیک» پیدا شد. مترادف حرفهای «ز» و «ج» از وجود «ژ» خبر میدهد و واقعاً در تألیف محمود کاشغری این کلمه به شکل «تژیک» مشاهده میشود. محمود کاشغری و یک مؤلف ترك دیگر به نام یوسف بلاساغونی این واژه را در مورد مفهوم « ایرانی » بکار برده اند ، ولی ترکان پیش از عهد ایشان اعراب را «تاجیک» می نامیدند و این خود از کلمه چینی «داشی» که به معنی عرب است نیک پیداست (گزیده مقالات تحقیقی - و.و. بارتولد. ترجمه کریم کشاورز . ص ۳۱۶-۳۱۵)

شکی نیست که عنوان تازیك یا تاجیک زائیده سلطه و قدرت ترکان پس از اسلام است. معتصم خلیفه عباسی ایرانیانی را که مناصب عالی در دربار خلیفه داشتند به کنار زد و ترکان را پیش کشید ، از قرن پنجم هجری با استقرار سلطنت غزنویان در ایران ، ترکان به اوج قدرت دست یافتند و از همان زمان عنوان تاجیک پدید آمد. ارانسکی. ای. م. مؤلف مقدمه فقه اللغة ایرانی که به همت دانشمند فقید کریم کشاورز ترجمه شد واژه های تاب و تاجیک را تعمیم نمیدهد و به آن از دریچه چشم محدودیت هائی که در عرف نویسندگی مؤلفان شوروی رعایت میشود مینگردد. ولی همین مؤلف در حاشیه صفحه ۳۱۶ کتاب به عقیده ایرانیان و استناد میکند که «تات» در همه جای ایران به ایرانیان اطلاق میشده است در موردی که بخواهند ایشانرا از کردان و ترکان و عربان مشخص سازند . مثل ترك و تات ...

شانزده سال پیش استاد فقید مجتبی مینوی مقاله ای جامع تحت عنوان ترك و تازیك در عصر بیهقی تدوین کردند که در یادنامه ابوالفضل بیهقی (از ص ۷۲۶ تا ۷۱۳) منتشر شده است. در آن مقاله دانشمند فقید درباره این واژه چنین نوشتند: «تازیك و تاجیک و تازیك در این مورد ارتباطی با لفظ تات ندارد که در ترکی نام ایرانیان و نام زبان فارسی است و تازیك با «فارسی زبان» مترادف است. بعضی از ترکی دانان اروپا اظهار کرده اند که چیک در ترکیب تات چیک بمعنی مغلوب است ، یعنی ایرانیان مغلوب ترك . بهر حال این کلمه هیچ ارتباطی با تازیك بمعنی عربی ندارد که در دوره ساسانیان متداول بود و بعدها به لفظ تازی مبدل گردید.» (ص ۷۱۵)

روش استاد فقید در تدوین مقاله بسیار منطقی بود. یعنی معظم له اصولاً از مراجعه بفرهنگها و لغت نامه های ایرانی و هند که مایه گمراهی و سرگردانی است چشم پوشیدند و از استناد به اقوال فلان و بهمان زبان شناسی دوری جستند و به قصد کشف حقیقت فقط به متون فارسی اعم از نثر و نظم مراجعه کردند و پس از نقل شواهد و امثله ، چنین نتیجه گیری کردند : « از تمامی امثله ای که آورده شد روشن میشود که مراد از تاجیک و تازیك و تازیك

در کتب فارسی اتباع و سکنه ایرانی در زمین‌های ایرانی نشین است. در مقابل ترکان پسا مغولان که بر آن اراضی مسلط بوده‌اند. از مقاله‌ای که شدر در جشن‌نامه هفتادسالگی گیزه نوشته است (لایبزیگ ۱۹۴۱ ص ۱ و ما بعد) معلوم میشود این اسمی است که ترکان بر ایرانیان گذاشته بودند و چنانکه عادت است خود ایرانیان نیز این اسم را برای خودبکار می‌برده‌اند تا خود را از ترکان فرمانروای خودشان ممتاز سازند. بعضی از فرهنگ نویسان بگمان اینکه این کلمه با لفظ تازی ممکن است از یک اصل باشد آن را بمعنی عرب‌نژادی که در سرزمین عجم زائیده و برآمده است گرفته‌اند (برهان قاطع و حواشی آن از دکتر معین و نیز لغت‌نامه دهخدا در لفظ تازیک و تاجیک دیده شود). آثار این خلط و سهو عجیب در سبک شناسی مرحوم بهار (جلد سوم ص ۵۰ و ۲۴۶) نیز دیده میشود (ص ۷۲۶)

لغزش و سهوی که در این زمینه در آثار دانشمندان فقید دهخدا و دکتر معین و بهار دست داد در فرهنگهایی که در ایران یا در خارج تدوین و طبع میشد سایه انداخت. مثلاً در فرهنگ عمید چاپ هفتم سال ۱۳۵۳ چنین میخوانیم: «تاجیک، غیر عرب و ترک، مردم فارس زبان و اولاد عرب که در عجم پرورش یافته باشد». (ص ۲۷۱).

در سال ۱۹۶۹ میلادی در تاجیکستان فرهنگ بزرگ دو جلدی تحت عنوان فرهنگ زبان تاجیکی منتشر شد. ذیل واژه تاجیک چنین آمده است: «تاجیک: ۱- نام یکی از خلق‌های آسیای میانه (در اینجا عبارتی از احمد دانش آورده میشود). ۲- مردم غیر عرب و ترک، مردم فارسی زبان. سعدی گوید:

شاید که پادشه بگوئید - ترک تو بریخت خون تاجیک. (جلد ۲، ص ۳۷۶)

تحقیق استاد فقید، مجتبی مینوی به سردرگمی‌ها و پراکنده‌گوییها در این زمینه پایان داد. و برخی از اهل تحقیق هر وقت با این لفظ مواجه میشدند بهمین اکتفا میکردند که خواننده را به آن مقاله مستدل راهنمایی کنند. چنانکه فاضل ارجمند دکتر غلامحسین یوسفی در بخش توضیحات بوستان سعدی همین روش را بکار بردند. (بوستان سعدی تصحیح و توضیح دکتر غلامحسین یوسفی. ۱۳۵۹، ص ۲۴۲-۲۴۱)

یک نکته باقی مانده است و آن اینکه لفظ تاجیک و تازیک ترکی اصیل است یا از زبانهای دیگر، مثلاً از زبان چینی نشأت گرفته است. آنچه استاد معظم محیط طباطبائی درباره ریشه چینی تاجیک متذکر شده‌اند از دایره حدس فزاینده فراتر نمیرود.

واقع این است که سرزمین پهناور ماوراءالنهر در طی قرنهای متمادی تحولات سیاسی و فرهنگی عظیمی بخود دید. اقوام ایرانی ساکن این سرزمین به زبانهای سغدی-سکائی تخاری- خوارزمی... سخن میگفتند. در طی این قرن‌ها، اقوام و قبایل ساکن ترکستان

چین به این سرزمین هجوم می‌آوردند و در آنجا مسکن میگزیدند و زبان آنها در زبانهای اهالی بومی نفوذ پیدا میکرد.

اختلاط زبانها تا دیری ادامه داشت. زبانهای بومی خط واحدی نداشتند. تا قرن هفتم و هشتم میلادی خط تخاری، یونانی بود که از چپ به راست نوشته میشد. خط سغدی آرامی بود که از راست به چپ تحریر می‌یافت. تخارستان را توخلو و سغد را سولی می‌نامیدند. در کشفیات توران ، اسنادی از خط تخاری بدست آمده که اندک بود و با دشواری شناخته و ترجمه شد.

همه این عوامل حاکی از دشواری تحقیق در زمینه زبانهای بومی قدیم این سرزمین است. در قرنهای سوم و چهارم هجری که فارسی دری، در این سرزمین رواج یافت و ادبیات غنی و جذابی پدید آورد و زبانها و گویشهای محلی ، جای خود را به فارسی دری دادند. این وضع ادامه داشت تا زمانی که ترکان برای سرزمین دست یافتند و حکومت خود را مستقر کردند. در این اوضاع و احوال جدید فارسی دری نتوانست تحت فشار زبان ترکی جان سالم بدربرد. در قلمرو پهنای حکومتهاى ترك، زبان تركى (مخصوصاً تركى جغتائى) رواج یافت. بنابراین فقر منابع اصیل و دسترسی نداشتن. به زبانهای که در این سرزمین رایج بوده است یکی از دلایل عمده نامعلوم بودن ریشه خیلی از واژه‌هاست که در آن سامان متداول بود، از جمله همین ریشه اصلی تاجیک و تازیك.

در حال حاضر از زبانهای ایرانی جز زبان تاجیکی و تاتی و طالشی ، در آسیای میانه باقی نمانده است. زبان تاتی سخت تحت نفوذ ترکی آذربایجانی است و کم کم منسوخ میشود. لغایت زیادی از زبان روسی وارد زبان تاجیکی شده است.

تغییر خط یکی از عوامل عمده به تحلیل رفتن زبانهای ایرانی در این منطقه بود از هفتاد سال پیش باستان شناسان شوروی و جب به جب خاک آسیای میانه را مورد کاوش قرار دادند و اسناد و مدارک تاریخی زیادی مربوط به حیات فرهنگی اقوام ساکن ماوراءالنهر بدست آوردند. این اسناد یا دست نخورده بایگانی میشود و یا تلخیص آن بزبان روسی منتشر میگردد. هر چند وقت یکبار کتاب و رساله و مقاله‌ای در باب زبانهای اقوام قدیم ساکن ماوراءالنهر طبع و نشر میشود که البته در ایران، به سبب عدم رواج زبانی روسی، انعکاسی نمی‌یابد. یکی از بهترین آثار تحقیقاتی در این زمینه کتاب «زبان خوارزمی» ، زبان ابوریحان بیرونی ، تألیف پرفسور فریمانی. آ. آ. است که در سال ۱۹۵۱ میلادی منتشر شد. امروز در خوارزم کسی را پیدا نمیکنید که به این زبان آشنا باشد. زبان ترکی جغتائی ، جای آنرا گرفته است. دیگر آثار پرفسور میلر. ب. و محقق زبانهای تاتی و طالشی است که یکی از بهترین آثار او، کتاب زبان طالشی است (طالشی‌های ساکن داغستان شوروی) که در سال ۱۹۵۳ طبع شده است. همینقدر باید گفت که يك ایرانی ساده‌هالك نهاد ، اگر موفق شود

از نسخه‌های نفیس خطی کتابخانه‌های لندن گراد و تاشکند ، از موزه ارمیتاژ درلنین گراد ، از موزه ملل آسیا در مسکو و مراکز حفظ اسناد و کتیبه‌ها و نوشته‌های تاریخی درلنین گراد و مسکو دیدن کند محال است که از مشاهده این همه آثار زنده فرهنگ قدیم ایران منقلب نشود.

میر احمد طباطبائی (احمد استوار)

باز هم تات و تاجیک

همانگونه که استاد گرامی محیط طباطبائی اشاره نموده‌اند واژه‌های تات و تاجیک ایرانی هستند. برای امر دلائل فراوان وجود دارد و حتی میتوان ریشه این واژه‌ها را در زبان اوستایی بازیافت.

۱- اگر اسامی ممالک و اقوام آریائی (هند و اروپائی) را مقایسه کنیم مانند گیهای بسیاری در بیان آنها مشاهده می‌شود، همانند آلبانی نام منطقه‌ای در قفقاز کهن و آلبانی کشوری در اروپای کنونی - فاروج منطقه‌ای در خراسان و فاروئه مجمع‌الجزایری در شمال دانمارک - و نیز مانند گی نامهای ساکیون باسگری - گل باگیل - هاریز (درحوالی کرمان) با پاریس - کرمان و کرمانج با گرمان - ایرلند و ایران حال نامهای داج Dutch (هلندی) و Deutsch (بسکونیاء) (آلمانی) و Tysk (آلمانی بزبانهای سوئدی - نروژی...) را با ریشه تاج در تاجیک مقایسه کنیم آیا شباهت این الفاظ گویای ریشه آریائی ریشه تاجیک و مانده آن تات نمی‌باشد. در درون ایران و نیز پاکستان قومی بنام جات وجود دارند که تبار آنها آریایی است ریشه جات درست قلب واژه تاج در تاجیک است اینهم يك قرینه دیگر.

۲- در اوستا نامی وجود دارد که با احتمال قریب به یقین با واژه تات و تاجیک هم‌ریشه است. آن نام واژه دائیتیا Daitia است که نام رود مقدسی در ایران و یج بشمار میرود (رک صفحه ۴۸ خرده اوستا تفسیر و تالیف پورداد ، از انتشارات انجمن زرتشتیان بمبئی ایران لیک بمبئی).

با توجه به اینکه پسوند ia q در زبانهای آریائی در اسامی مکان و ملتها اضافه بر- ریشه کلمه می‌باشند (مقایسه Armeniq وارمن انیریه و ایر) ریشه این واژه Dast یادائیش می‌باشد.

هر جا ایران و یج را تصور کنیم یعنی در شمال شرقی یا شمال غربی ایران تات‌ها یا تاجیک‌ها در همان حول و وحوش وجود دارند. اگر توجه کنیم giti اوستایی به آت در زبانهای دورانهایی بعدی ایران بدل می‌شود چنانچه Paiti به پات مبدل شده است این واژه به آسانی به دات تبدیل می‌یابد و با توجه به دگرگونی دال و تاء در زبانهای ایرانی (همانند دایه به تایه) بدل شدن